

مضمون رهایی بخشی در مبانی ایدئولوژیک انقلاب -
های بزرگ؛ بازتابها و دستاوردها
(مطالعه موردی: انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران)

مسعود اخوان کاظمی^۱، سجاد رستمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

چکیده: طرح شعارهای جهان‌شمول و آرمان‌های فراملی از سوی انقلاب‌های بزرگ همچون انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران، دستیابی به وضعیت مطلوبی را در ذهن مجسم می‌کند که جوامع بشری همواره خواهان تحقق آنها بوده‌اند. بی‌شک، عصاره کمال‌مطلوب‌های بشری را می‌توان در مبانی ایدئولوژیکی این انقلاب‌ها یافت که بیانگر کوشش ذهنی و اقدام انسان‌ها به‌منظور رهایی از تنگنایهای موجود و دسترسی به آرمانشهر موردنظر است. مقاله حاضر با تأکید بر انقلاب‌های بزرگ فرانسه و ایران، درصدد پاسخ به این پرسش است که انقلاب‌های مورد مطالعه، بر اساس کدام یک از ایدئولوژی‌ها، نوعی رسالت جهانی را در خصوص رهایی انسان‌ها از اوضاع نامطلوب موجود، برای خود تعریف کرده‌اند؟ برای پاسخ، ضمن بررسی مبانی ایدئولوژیک انقلاب‌های یاد شده، مباحث مربوط به بازتاب‌ها، دستاوردها و تشابهات و تفاوت‌های این دو انقلاب ارزیابی می‌شوند. یافته‌های پژوهش که با روش تطبیقی درونی به‌دست آمده‌اند، حاکی از آنند که انقلاب فرانسه تحت‌تأثیر اندیشه‌های عصر روشنگری و انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر آموزه‌های برگرفته از اسلام شیعی، ایدئولوژی‌هایشان را در مقیاسی جهانی شکل داده‌اند و از این رهگذر، کارگزاران آن تلاش کرده‌اند تا پس از تأسیس نظام پساانقلابی، به بخشی از مبانی ایدئولوژیک، یعنی اهداف رهایی انقلاب خود، در ورای مرزهای ملی جامه عمل بپوشانند.

واژگان اصلی: ایدئولوژی، رهایی بخشی، انقلاب‌های بزرگ، بازتاب، دستاورد.

^۱ استاد تمام گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه. Mak392@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه. Sajadrostami.iran@gmail.com

۱. مقدمه: طرح مسئله

انقلاب بیش از آن که بیانگر رویدادی تاریخی و یا تحولی اجتماعی باشد، ترکیبی از آرمان‌ها و ارزش‌هایی را نمایش می‌دهد که جامعه را به تحرک درمی‌آورند تا از وضعیتی نامطلوب به سمت وضعیتی مطلوب پیش برود. به باور هانا آرنست^۱، در وضعی که جنگ، بشر را در معرض نابودی تام قرار می‌دهد، در همان حال این امیدواری وجود دارد که بشریت با انقلاب رهایی یابد (آرنست، ۱۳۶۱: ۱۱). وجود جنبه رهایی‌بخشی در ایدئولوژی انقلاب^۲ موجب می‌شود تا مردم در سراسر جهان، انقلاب را امری مبارک تلقی کنند و از طرح و تحقق شعارهای آن استقبال نمایند. نقش مضامین و جنبه‌های رهایی‌بخش در انقلاب‌ها به این صورت است که نخست، درصدد تغییر وضع موجود بر می‌آیند و دوم، چهارچوبی از وضعیتی آرمانی و ایده‌آل را تعیین می‌کنند که در آن، آدمی به سمت خوشبختی و سعادت هدایت شود. سوم، طرح آرمان‌هایی مانند آزادی، برابری و عدالت در انقلاب‌های بزرگ، سبب ایجاد قطبی‌گرانشی می‌شود تا شیفتگان آزادی و تشنگان عدالت در مناطقی از جهان، به امید دستیابی به سعادت و برابری مجذوب آرمان‌های رهایی‌بخشی انقلاب‌ها شوند. در این خصوص، طرح این سؤال حائز اهمیت است که آیا هر انقلابی می‌تواند داعیه رهایی‌بخشی بشریت را داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت که ایدئولوژی‌های انقلابی به دو دسته تقسیم شده‌اند:

۱- ایدئولوژی ملی^۳ که نفوذ و قدرت اقناع‌کنندگی و بسیج آن، تنها در مرزهای ملی سرزمین‌های انقلابی است و برای انسان‌های ساکن در ورای مرزهای ملی پیامی ندارد.

۲- ایدئولوژی فراملی^۴ که مخاطبان آن محصور در مرزهای ملی و شهروندان آن نیستند؛ بلکه در ورای کشور انقلابی افرادی پیدا می‌شوند که زبان آن ایدئولوژی را می‌فهمند و پیام آن را درک می‌کنند (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۹-۲۶).

2. Hannah Arendt

3. The Ideology of the Revolution

5. National Ideology

6. Transnational Ideology

بدین ترتیب، ویژگی رهایی‌بخشی به آن دسته از انقلاب‌ها اختصاص دارد که در ارزیابی و نقد وضعیت موجود و ترسیم وضعیت آینده، به نوعی ایدئولوژی فراملی مجهزند و در راستای آن، بر بازتاب و تحقق اهداف و آرمان‌های جهان‌شمول خویش در سراسر جهان تأکید دارند؛ انقلاب‌هایی که از آنها با اصطلاح «انقلاب‌های بزرگ»^۱ یاد شده است. انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران از جمله انقلاب‌های بزرگی‌اند که ایدئولوژی‌های آنها خواستار جهانی‌شدن بودند و همواره انسان‌ها را در سراسر جهان بدون توجه به سنت، نژاد و زبان‌شان به یکدیگر پیوند داده‌اند. به مدت تقریباً دو قرن، الگوی انقلاب فرانسه تنها تجربه انقلابی برای خیزش اجتماعی در جهت حل مشکلات بشری، معرفی می‌شد. در این مقطع، مذهب به شدت موردحمله قرار می‌گرفت و سکولاریسم^۲ دیدگاه غالب بود (پناهی، ۱۳۸۸: ۵۰). از این منظر، اساساً مقوله دین محلی از اعراب نداشت یا نقش ناچیزی را ایفا می‌کرد. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تاریخ به گونه‌ای دیگر پیش رفت؛ به این صورت که موجی ایجاد گردید که تحقق رفاه و سعادت جوامع را نه در مکتب سکولاریسم، بلکه در پناه بردن به سایه دین، به‌ویژه اسلام، امکان‌پذیر می‌دانست. بدیهی است مبنای این اختلاف بنیادین در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران، در مبانی ایدئولوژیک آنها قابل توضیح است.

۲- روش تحقیق

روش به‌کارگرفته شده در مقاله، رویکرد تطبیقی است. امروزه به‌طورکلی در تحلیل‌های تطبیقی از دو شیوه استفاده می‌کنند:

۱- روش تطبیقی درونی؛ یک واقعیت که در طی زمان و در قالب فرهنگ‌ها و فضاها متفاوت شناسایی می‌شود و این تغییرات، الگوهای تفاوت و تشابه آن واقعیت را برای مکان‌های متفاوت نشان می‌دهند.

۲- روش تطبیقی بیرونی؛ تغییرات دو یا چند واقعیت متفاوت در طی زمان و در یک یا چند جامعه بررسی و شناسایی می‌شوند که این تغییرات، الگوهای تفاوت و تشابه در بین واقعیت‌های مورد مطالعه خواهند بود (غفاری، ۱۳۸۸: ۱۲). بدین

1. Great Revolutions

3. Secularism

ترتیب، بررسی ایدئولوژی‌های رهایی‌بخش در انقلاب‌های بزرگ فرانسه و انقلاب اسلامی ایران را می‌توان بر مبنای روش تطبیقی درونی بررسی کرد.

۳-پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر، آثاری نگاشته شده است که از جمله آنها می‌توان به کتاب معروف «کالبدشکافی چهار انقلاب» کرین بریتون اشاره نمود. در این کتاب، کرین بریتون چهار انقلاب انگلیس، آمریکا، فرانسه و روسیه را بررسی کرده است تا با تحلیل همسانی‌ها و یکنواختی‌های این چهار انقلاب، به بیان قانونمندی‌هایی در فرآیند شکل‌گیری و پیروزی آنها دست یابد. با این حال، بریتون در کتاب ذکر شده، اشاره‌چندانی به ایدئولوژی این انقلاب‌ها و طرح مضامین رهایی‌بخش از سوی آنها، به عمل نیاورده است.

در کتابی با عنوان «مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها» مقالاتی در مورد انقلاب به ویراستاری جک گلدستون تدوین یافته است که در آن، ضمن ارائه گزارش‌هایی تاریخی از انواع انقلاب‌ها، از انقلاب انگلستان (۱۶۴۰) تا انقلاب‌های چریکی^۱ آمریکای لاتین از دهه ۱۹۵۰ به بعد، کوشیده شده است تا رویکردهای ساختاری به انقلاب، مطالعات جنسیتی و پیامدهای آن در نظریات انقلابی، مورد مطالعه قرار گیرند. در این اثر نیز به اقدامات بین‌المللی انقلاب‌های بزرگ در طرح ایدئولوژی و تحقق اندیشه‌های رهایی‌بخش اشاره‌ای به عمل نیامده است.

در مقاله «مقایسه مفهوم صدور انقلاب اسلامی در انقلاب‌های فرانسه و روسیه» از محسن حکیمی، راهبرد صدور انقلاب در دو انقلاب فرانسه و روسیه مورد بررسی قرار گرفته است. با اینکه، موضوع مقاله حاضر با بحث این پژوهش ارتباط اندکی برقرار می‌کند، اما به موضوع ایدئولوژی انقلاب‌های بزرگ و مضمون رهایی‌بخشی برگرفته از آنها، توجه کافی نشده است.

محمد زرنگ در کتاب «سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا» به وضعیت تاریخی بازنگری‌های قانون اساسی در این سه کشور پرداخته و نشان

¹- Guerrilla Revolutions

داده که این دگرگونی‌ها، به‌ویژه در فرانسه، به‌طور اساسی منطبق با تحولات انقلابی است. این کتاب نیز اگرچه به انعکاس اهداف انقلابی در قوانین اساسی سه نظام پسانقلابی می‌پردازد، اما با موضوع اساسی مطرح در مقاله حاضر ارتباط چندانی ندارد.

در کتاب‌های «میدان انقلاب» از سعید زاهدی و مهدی فاطمی، «انقلاب اسلامی و انقلاب‌های جهان» به تألیف حسن بیانی و «انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه» از منوچهر محمدی و همچنین مقاله‌ای از علی کاظمی با عنوان «بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی با انقلاب‌های بزرگ دنیا» که از نزدیک‌ترین آثار موضوعی به مقاله‌اند، اوضاع و تحولات سه انقلاب فرانسه، روسیه و ایران در ابعاد نظامی، اقتصادی، سیاسی توصیف و تبیین شده‌اند تا با مقایسه وضعیت پیش و پس از انقلاب، دگرگونی‌های داخلی حاصل از وقوع انقلاب را در جوامع پسانقلابی با یکدیگر مقایسه نمایند. همچنین در کتاب «انقلاب‌های متعارض معاصر، انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، انقلاب روسیه^۲ (۱۹۱۷)، انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷)» به نویسندگی مصطفی ملکوتیان، زمینه‌ها، علل، عوامل و شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی چهار نمونه از انقلاب‌های فرانسه، روسیه، ایران و نیکاراگوئه تبیین شده است. در این باره باید گفت که در آثار مورد اشاره، به دستاوردها و آثار خارجی ایدئولوژی‌های جهانشمول این انقلاب‌ها و مضمون‌رهای بخش‌نشست گرفته از آن توجه لازم نشده است. از اینرو، با توجه به پیشینه مطالعات در مورد موضوع این مقاله، می‌بایست به سه عامل اشاره کرد که در واقع نشان‌دهنده ضرورت انجام این پژوهش می‌باشند.

سجاد سلطانی رضایی سیر در کتاب «انقلاب‌های بزرگ و نظام بین‌الملل» با تعریف ساختار نظام بین‌الملل و تعیین بازیگران اصلی آن، ابتدا ویژگی‌های نظام بین‌الملل و سطوح آن را بر شمرده و سپس این موضوع را بررسی کرده است که انقلاب‌های بزرگ و حکومت‌های پسانقلابی آنها همواره در صدد بوده‌اند تا با نوعی شالوده‌شکنی، نظم موجود را به چالش بکشند. قدرت‌های بزرگ، به‌عنوان عناصر اصلی نظام بین‌الملل، هرگز این مسئله را بر نتابیده‌اند و لذا با به‌کارگیری منطق ضدانقلابی‌گری تلاش کرده‌اند

¹- French Revolution

²- The Russian Revolution

ضمن جلوگیری از انتشار امواج انقلابی به سایر کشورها، نظم جهانی موجود را حفظ نمایند. با آنکه مطالب این کتاب، با بخش بازتاب و دستاورد مقاله حاضر تا اندازه‌ای مرتبط‌اند، اما نویسنده به مبحث مبانی ایدئولوژیکی انقلاب‌های بزرگ و مضامین رهایی-بخش نهفته در آنها به‌طور اساسی توجه نکرده است.

آرش سعیدی‌راد و مجتبی اسماعیلی در مقاله «مقایسه تطبیقی انقلاب اسلامی ایران با مهم‌ترین انقلاب‌های معاصر جهان؛ از جهت میزان پایداری به اهداف و آرمان‌ها» کوشیده‌اند میزان پایداری انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های معاصر جهان به اهداف و آرمان‌ها نخستین را مطالعه و ارزیابی کنند. این مقاله، هر چند به منابع ارزشی و سرچشمه هویتی انقلاب‌ها تأکید دارد، اما به جنبه رهایی‌بخشی موجود در ایدئولوژی انقلاب‌ها توجه نکرده و افزون بر این، مطالعه موردی و تمرکز پژوهشی آن، بر روی انقلاب اسلامی ایران بوده است و همانگونه که نویسندگان مقاله اشاره کرده‌اند، پژوهش یاد شده به بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی ایران و ارزیابی مقایسه‌ای آن با مهم‌ترین انقلاب‌های جهان پرداخته است. با توجه به پیشینه مطالعاتی در مورد موضوع این مقاله، می‌بایست به سه عامل اشاره کرد که در واقع نشان‌دهنده ضرورت انجام این پژوهش می‌باشند:

عامل اول، محدودیت جغرافیایی برخی تحلیل‌های انقلاب‌شناختی است؛ نظیر مقاله‌ای که محسن خلیلی با عنوان «مقایسه مفهوم صدور انقلاب در انقلاب‌های فرانسه و روسیه» نوشته است. همچنین، می‌توان به کتاب معروف کرین بریتون با عنوان «کالبدشکافی چهار انقلاب» اشاره کرد که در آن، در بررسی مقایسه‌ای انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است.

عامل دوم که در برخی از سوابق نظیر کتاب "مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها" و دیگر ادبیات موجود مشاهده می‌شود، غفلت از بُعد فکری یا توجه کم به عنصر ایدئولوژی و تأکید زیاد بر ساختارگرایی است. به این معنا که تأکید بیشتر مباحث، بر عوامل ساختاری مثل دودستگی نخبگان و شرایط بین‌المللی است تا توجه به ایدئولوژی و ایده‌های رهایی‌بخش انقلاب‌های مورد بحث.

عامل سوم، کلی بودن بررسی‌های تطبیقی است. برای نمونه در کتاب دکتر منوچهر محمدی "مقایسه انقلاب اسلامی با انقلاب‌های روسیه و فرانسه" که نزدیک‌ترین اثر موضوعی به پژوهش حاضر است، کوشیده شده است که همه ابعاد مختلف سه انقلاب بزرگ دنیا (فرانسه روسیه و ایران) با هم مقایسه شود که طبعاً مبحث ایدئولوژی‌های رهایی‌بخش در انقلاب‌های بزرگ، خود بحث تفصیلی را می‌طلبد و می‌بایست به صورتی جداگانه مورد تحلیل واقع شود.

با وجود کتاب‌ها و مقاله‌های متعدد در زمینه بررسی مقایسه‌ای انقلاب‌های بزرگ، اما هیچ‌کدام به‌طور خاص به مطالعه تطبیقی ایدئولوژی‌های فراگیر این انقلاب‌ها و تحلیل مفهوم رهایی‌بخشی نهفته در آنها و نیز بازتاب‌ها و دستاوردهایشان نپرداخته‌اند؛ از این - رو، نوآوری پژوهش حاضر آن است که در آن، مبانی ایدئولوژیک دو انقلاب بزرگ به - طور ویژه‌ای مطالعه شده و از این رهگذر، خصلت جهانشمولی و مضمون رهایی‌بخشی آنها مورد ارزیابی قرار گرفته است تا با رویکردی تطبیقی، بتوان دستاوردها و بازتاب‌های انقلاب‌های فرانسه و ایران را حتی در جهان معاصر مطرح نمود؛ موضوعی که در آثار پیشین به آن توجه کافی نشده یا چنانکه باید و شاید در مورد آن کار مطالعاتی صورت نگرفته است.

۴- چهارچوب مفهومی

اصطلاح ایدئولوژی^۱ در سال ۱۷۹۶ م، از سوی فیلسوف فرانسوی، آنتوان دستوت دوتراسی^۲ (۱۷۵۴ م-۱۸۳۶)، مطرح شد. وی که از آن به عنوان «علم ایده‌ها» نام می‌برد، بر این باور بود که ایدئولوژی منشأ تفکر و اندیشه آگاهانه برای متحول‌نمودن وضعیت موجود است (Heywod, 2013: 28). درباره ایدئولوژی، به‌عنوان یکی از مفاهیم بحث‌برانگیز در بررسی‌های سیاسی، همانند سایر مفاهیم علم سیاست، تعریف دقیق و واحدی نشده است. با وجود این، محققان با تأکید بر عناصر و معیارهای مشترکی از

³ Ideology

⁴ Antoine Destutt de Tracy

ایدئولوژی، کوشیده‌اند تعریف نسبتاً واحدی از آن ارائه دهند (Hamilton, 1987: 18).

بیشتر پژوهشگران بر این باورند که ایدئولوژی نوعی ساختار ذهنی منسجم است که شبکه‌ای ارتباطی از باورها، عقاید و ارزش‌ها را شکل می‌دهد (Kinder, 1998: 778). بر اساس این دیدگاه، ایدئولوژی شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، آرمان‌ها و باورها در مورد نظم مطلوب و چگونگی دستیابی به آن می‌شود که شرط اساسی برای نیل به کمال مطلوب‌های بشری، در انجام تحولات و دگرگونی‌های بنیادین است (Erikson and Tedin, 2003: 64). از آنجا که مهم‌ترین کارکرد ایدئولوژی در حوزه سیاسی متبلور شده است، آن را نافذترین جنبه سیاست تلقی می‌کنند؛ تا جایی که بر این اصل تأکید شده که بدون ایدئولوژی سیاستی وجود ندارد و بدون سیاست هم ایدئولوژی نیست (عالم، ۱۳۹۱: ۸۴). بدین ترتیب، این دانش‌واژه که در نزد مکتبهای متعدد، معناهای مختلفی کسب کرده است، می‌تواند در نگاهی واحد بررسی شود؛ بدین گونه که ایدئولوژی همراه با ارائه توضیحی از واقعیت‌های اجتماعی، حاوی رشته‌ای از عقاید سیاسی نیز است که بهترین شکل ممکن را برای سازمان‌دهی اجتماعی به تفصیل شرح می‌دهد و با نقشه‌ای از وقایع موجود، تصویری از جامعه مطلوب را هم در برابر آن می‌نهد (اکلشال، ۱۳۸۵: ۹).

در رابط با آرمان‌هایی که بر ذهن انقلابیون مسلط می‌شوند، معمولاً اصطلاح «ایدئولوژی انقلابی» را به کار می‌برند (ملکوتیان، ۱۳۸۱: ۲۵۱). در واقع، هیچ انقلابی بدون ایدئولوژی تحقق نیافته است و وجود خارجی پیدا نخواهد کرد و لذا، در صورت اطلاق عنوان انقلاب به یک پدیده، ضروری است تا آن حاوی ایدئولوژی باشد (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۸). از این رهگذر، ایدئولوژی عمل سیاسی را هدایت، پشتیبانی، محدود و متحقق می‌کند و در عین حال، به‌مثابه بزرگترین نیروی محرک عمل سیاسی توده‌ها به کار می‌رود (عالم، ۱۳۹۱: ۸۴). مفهوم ایدئولوژی که پشتیبان و هدایت‌کننده اعمال انقلابی است، در چهارچوب اندیشه سیاسی، چهار عنصر عمده را در برمی‌گیرد:

۱- تبیین وضع موجود؛

۲- ارزیابی و نقد وضع موجود؛

۳-ارائه و ترسیم یک وضع مطلوب بجای وضعی که موردنقد قرار می‌گیرد؛

۴-ارائه طریق رسیدن به وضع مطلوب (منوچهری، ۱۳۸۲: ۶۷).

با توجه به اینکه از ایدئولوژی به‌عنوان «علم ایده‌ها» یاد می‌گردد (Freeden, 2006: 3) و همچنین این نکته که در تحولات اجتماعی نظیر انقلاب، ایده‌های رهایی‌بخشی همانند آزادی، برابری و عدالت مطرح می‌شوند، می‌توان به نوعی از انقلاب‌ها، با عنوان «انقلاب‌های بزرگ» اشاره نمود که دامنه تأثیرگذاری ایدئولوژی و اندیشه‌های آنها، فراتر از مرزهای کشور انقلابی است (Hermassi, 1974: 410). برخلاف «انقلاب‌های کوچک» که آثار آنها محدود به درون مرزهای ملی می‌باشد و ایدئولوژی، اندیشه‌ها و جنبش‌های برخاسته از آنها، صبغه رهایی‌بخشی و مشخصه‌ای جهانی ندارند (Chan, 1991: 67)، انقلاب‌های بزرگ با تأکید بر جهان‌شمولی بودن اهداف خویش، ایده‌های خود را به همه انسان‌ها و عموم مردم در تمامی کشورها قابل تسری می‌دانند. افزون بر این، هرکدام از این انقلاب‌ها، به‌رغم تأیید و تعقیب مطالبات و آرمان‌های مشترک انسان‌های سراسر جهان نظیر عدالت، مساوات و آزادی، این آرمان‌ها و خواسته‌های جهانی را از چهارچوب ایدئولوژیکی خاص خود، مورد توجه و ارزیابی قرار داده‌اند. بدین ترتیب، انقلاب‌های بزرگ با ایدئولوژی جهان‌شمول خود نخست، به آرمان‌ها و اهداف خود ابعاد و مضامین جهانی می‌بخشند و سپس با نفی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی مخاطبان خود را مردم سراسر زمین می‌پندارند. ایدئولوژی‌های این انقلاب‌ها که از دریچه خاصی به جهان و بشریت می‌نگرند، ایده‌ها و آرمان‌های خود را در چهارچوب متغیرها و گزاره‌های زیر مطرح می‌کنند:

۱- امید به آینده: این گزاره به اندازه‌ای تعیین‌کننده است که به مثابه عامل محرکه‌ای، اقدامات انقلابی را شکل داده است.

۲- جهان‌شمولی بودن: ایدئولوژی انقلاب‌های بزرگ با داشتن خصلتی جهان‌میهنی، همه جوامع بشری، یعنی طبقات ناکام و رنج‌دیده دنیا را مخاطب مضامین رهایی‌بخش خویش می‌داند و با یکنواختی مسائل و مشکلاتشان در تمام جهان، مانند نابرابری، می‌کوشند تا آنها را در سراسر کره زمین مرتفع سازند.

۳- ایده آخرالزمانی: در مبانی ایدئولوژیک انقلاب‌های بزرگ، جهان کامل موعود به‌عنوان آخرین مرحله تاریخ در نظر گرفته می‌شود که پس از آن، دیگر هیچ تحولی رخ نمی‌دهد؛ زیرا جهان کامل دیگری وجود ندارد. لذا، مرحله نهایی از تاریخ با رستگاری و نجات انسان‌ها از سوی گروه‌ها و نمایندگان مدعی نجات-بخشی، همراه می‌شود.

۴- آرمانشهر: انقلاب‌های بزرگ در چهارچوب ایدئولوژی‌های خود همواره این نکته را مطرح می‌کنند که درنهایت، جهان کاملی تحقق می‌یابد که در آن بشریت از همه رنج‌ها رهایی خواهند یافت. جهان سرشار از صلح و عدالت و فراوانی خواهد شد و دیگر انسان‌ها شاهد هیچ‌گونه بدبختی نخواهند بود.

چنانکه اشاره شد، ایدئولوژی فراگیر جهانی در انقلاب‌های بزرگ، با نمایش صحنه‌های نامطلوب و ناخوش از وضعیت موجود، سیمایی انتزاعی از آرمان‌های خویش را توصیف می‌نماید که در آن، کمال مطلوب‌های بشری قابل تبیین باشد (اخوان کاظمی و رستمی، ۱۳۹۶: ۲۹). علاوه بر این، مبانی ایدئولوژیک انقلاب‌های بزرگ، از یک طرف با طرح ایده‌ها و ارزش‌های نوین خود در سطح جهان، ساختار متعادل و یکنواخت نظام بین‌الملل را زیر سؤال می‌برند و از طرف دیگر، می‌خواهند که اصول و بنیادهای حاکم بر جامعه بین‌المللی مورد بازنگری و بازسازی واقع شوند (Halliday, 1990: 45-46). بر همین اساس، انقلاب‌های بزرگ به سبب غیرقابل اصلاح تلقی کردن اردوگاه مقابل، امکان سازش با آن را رد می‌کنند و به‌مثابه منبع توزیع خیر و سعادت، به مقابله با آنها می‌پردازند که در نهایت، سرنگونی و نابودی نیروهای شر صفت توسط گروه‌های نیک صفت که مرجع آنها انقلاب‌های بزرگ است، اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. از این‌رو، ضمن نفی اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل و زیر سؤال بردن موقعیت قدرت‌های جهانی، خواهان تغییر و تجدیدنظر در ساختار و مناسبات حاکم بر نظام جهانی و ایجاد نظامی جهان‌شمول با محوریت ایدئولوژی خود می‌شوند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۵: ۶). البته همچنان‌که اشاره شد، هرکدام از انقلاب‌های بزرگ بنابر اوضاع تاریخی ناهمسان، بسترهای جغرافیایی متفاوت و الگوهای فرهنگی مختلف، در طرح مفاهیم و مضامین

رهایی‌بخش، رویکردهای منحصر به فرد و چهارچوب‌های ایدئولوژیک مشخصی داشته -
اند که در واقع نشان‌دهنده تفاوت‌های مفهومی آنها است؛ بدین معنا که فرایند رهایی -
بخشی را در ابعاد و جنبه‌های خاصی مطرح کرده‌اند که دیگر انقلاب‌ها برداشتی متفاوت
از آن داشته‌اند.

۵- یافته‌های پژوهش

ایدئولوژی انقلاب‌های بزرگ که ابعادی جهان‌شمول و صبغه‌ای رهایی‌بخش دارند،
مبانی و چهارچوبی را برای انقلابیون ترسیم می‌کنند تا پس از کسب قدرت سیاسی،
آرمان‌ها و افکارشان را به‌منظور رفع محدودیت‌ها و ناکامی‌های بشری در چهارگوشه دنیا
طرح و محقق کنند. به‌عبارتی، ایدئولوژی‌های این انقلاب‌ها هم نمایانگر آرمان‌های
جهانی و مضامین رهایی‌بخش در سطح دنیا می‌باشند و هم با تأکید بر عملی‌شدن
آرمان‌های انقلابی‌شان، نوید دهنده رهایی از مشکلات موجود و دستیابی به سعادت برای
اجتماعات انسانی‌اند. بنابراین، مبانی ایدئولوژیک انقلاب‌های بزرگ فرانسه و ایران
نجات‌بخشیدن زندگی آدمی از وضع موجود و سعادت‌مند نمودن زیست بشری در وضع
آینده را مشتمل بر مفاهیم و مضامینی دانسته‌اند که با طرح آنها می‌توانند در اذهان خود،
تصویری از آرزوی دیرینه‌شان را برای زندگی در مدینه فاضله (که رنج و ناکامی در آن
وجود خارجی ندارد) ترسیم نمایند.

۵.۱. مبانی ایدئولوژیک

یک. سنت روشنگری

با مطالعه و مروری بر تحولات اجتماعی قرن هجدهم میلادی در فرانسه، این نکته
به‌دست می‌آید که شکوفایی و توسعه روزافزون دانش و هنر در آن زمان، فضایی را
ایجاد کرد تا افکار و ایده‌های نوگرایانه در محافل علمی و اجتماعی فرانسه مطرح شوند.
این میزان از اثرگذاری به‌حدی بود که می‌توان سرچشمه تحولات انقلاب فرانسه را در
اندیشه‌های مربوط به عصر روشنگری دانست. بدین ترتیب، مفاهیم و افکار ایجاد شده

در قرن هجدهم میلادی که محصول فضای برآمده از عصر روشنگری^۱ است، مبانی ایدئولوژیک انقلاب ۱۷۸۹ م، را در فرانسه پی‌ریزی کرد.

اندیشه‌ها و آرای انتشار یافته در این قرن، از مفهوم مطلق سرچشمه می‌گرفت؛ بدین معنا که باید مجموعه عرف‌های سنتی حاکم بر نظام اجتماعی را از میان برداشت و به‌جای آن از قوانین منتج از خرد بشری و قانون طبیعی بهره برد (دوتوکویل، ۱۳۶۵: ۲۵۹). در همین رابطه، انجمن‌های علمی مانند اصحاب دایره‌المعارف^۲ و متفکرانی نظیر روسو، دیدرو، دالامبر و ولتر ظاهر شدند که با انتشار نظریه‌هایی تحول‌خواهانه، اذهان فرانسویان را به سمت انقلابیگری پیش بردند. در این میان، اصلی‌ترین تمایلات برآمده از جریان روشنگری را می‌بایست در آرای منتسکیو^۳ و «حکومت مطلوب» او، در تفکرات ولتر^۴ و تصور «استبداد مصلح» وی و بالاخره در نظریه «اراده عمومی» ژان ژاک روسو^۵ جستجو کرد (شجاعی زند، ۱۳۸۳: ۳۶). البته با نگاهی به نتایج انقلاب فرانسه، نفوذ گسترده روسو بیشتر مشهود است؛ چرا که ولتر و منتسکیو به تغییراتی در اصول سیاسی و ایجاد محدودیت‌هایی در ساختار حکومت مطلقه اکتفا می‌کردند، اما روسو بر این باور بود که باید دولت و جامعه را از اساس زیر و رو کرد و برای شکل‌گیری نظام سیاسی مطلوب، طرحی نو در انداخت (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴: ۳۰۷). لذا انقلاب فرانسه با طرح ایده‌هایی نظیر برابری و آزادی، ایدئولوژی فراگیر خود را طراحی کرد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۵: ۹)، که مبانی آن را می‌توان مشتمل بر شاخص‌های فکری عصر روشنگری دانست.

دو. اسلام شیعی

ایدئولوژی انقلاب ۱۳۵۷ ه.ش، در ایران را می‌توان در بستری مذهبی به نام «اسلام شیعی» واکاوی کرد. فلسفه به‌کارگیری تفکر دینی برای هدایت جریان انقلابی، در این

1. Age of Enlightenment

1. Encyclopedists

2. Montesquieu

3. Voltaire

4. Jean-Jacques Rousseau

نظر شهید مطهری نمایان است که «سنت‌های اسلامی هرکدام نشانه‌هایی از سعادت را دارا هستند و لذا برای رسیدن به نقطه مطلوب باید آنها را احیاء نمود» (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۹). این ایدئولوژی با تکیه بر آموزه‌های جهان‌پسندانه خود، ظرفیت بسیار گسترده‌ای در طرح و تعقیب آرمان‌های مشترک مردم تمام دنیا دارد تا در راستای تحقق ایده‌های رهایی‌بخش، هدف غایی آن که همانا سعادت دنیوی و اخروی مخلوقات انسانی است، محقق گردد. در همین رابطه، آیات قرآن کریم مهم‌ترین مضامین و اندیشه‌های رهایی‌بخش را در مبانی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران شکل می‌دهند؛ به‌ویژه آنکه در بعضی از آیه‌ها خداوند رستگاری بندگان محروم را وعده و بشارت داده است. در این خصوص، می‌توان به آیه‌های زیر اشاره به عمل آورد:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ (الأنبياء/۱۰۵)
 «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛
 (القصص/۵)

«خواستیم بر کسانی که در زمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم.»

بدین ترتیب، آیات فوق، علاوه بر اینکه، تأسیس یک حکومت عادلانه را به مردم سراسر جهان نوید داده‌اند، متوجه دو موضوع دیگر نیز می‌باشند: اول اینکه، انسان‌ها با گرفتن ارشاد و راهنمایی از سوی خدا و پیامبر اسلام و همچنین پیروی از آنها، به سمت یک نظام عادلانه جهانی پیش خواهند رفت که در آن حق و عدالت حاکم می‌شوند. دوم آنکه، خداوند به انسان‌های شایسته و هدایت‌پذیر این نوید را می‌دهد که در آینده موعود، سرزمین و قلمرو تحت اختیار کفر، در سراسر گیتی، به آنان سپرده خواهد شد. در این راستا، یکی از باورهای اسلام - شیعی، اعتقاد به «ظهور منجی» و اصل «موعودگرایی» است؛ طبق آموزه‌های اسلامی، آخرین بازمانده از نسل رهبران الهی (که با صفت منجی به معنای رهاينده معرفی شده است)، مسئولیت هدایت یک انقلاب جهانی و ضداستکباری و نیز تشکیل دولتی جهانی را بر عهده می‌گیرد تا پس از آنکه زمین را از

وجود ستم پاک کند، عدل و داد انسانی را فراگیر و با گشودن یک راه جدید و پایدار، بشریت را در دست یافتن به سعادت ابدی هدایت نماید (شیرودی، ۱۳۹۰: ۱۵؛ سعیدی، ۱۳۹۴: ۴۱).

بر اساس همین مضامین رهایی‌بخشی در منابع اسلامی بود که متفکران غیرمسلمان، آراء و نظریه‌های متفاوتی در مورد نقش اسلام در جامعه ارائه کردند. برای نمونه، میشل فوکو درباره اسلام و مذهب شیعه معتقد بود: «همیشه از مارکس و افیون مردم نقل قول می‌آورند. اما باید گفت اسلام در سال ۱۹۷۸ م، نه تنها افیون مردم نبوده، بلکه روح یک جهان بی‌روح بوده است» (فوکو، ۱۳۹۳ الف: ۶۱). به همین سبب است که به باور وی، اعتقاد به اسلام و شیعه در ایرانیان باعث شد شوربختی‌های جهان را نپذیرند (فوکو، ۱۳۹۳ ب: ۲۹). این مذهب که از دیدگاه متفکرانی همچون اسپوزیتو، در طول تاریخ همواره حافظ هویت ملی، استقلال و حامی بسیج مردمی تلقی می‌شده است (اسپوزیتو، ۱۳۹۲: ۱۱۳)، چهارچوب و اصولی را برای اعتراض تعیین نمود که می‌توان از آن به عنوان منبع اصلی هویت انقلاب ایران یاد کرد. از همین روست که برخلاف انقلاب‌های رخ داده در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی، مبانی ایدئولوژیک انقلاب ایران را نه فرهنگ ماتریالیسم و گفتمانی غیردینی، بلکه آموزه‌های معنوی و دینی شکل می‌دهد (بارانی و دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۴). بنابراین، ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، مبتنی بر چهارچوب اسلامی - شیعی است که به واسطه آن عمل و رفتار کارگزاران هدایت و پشتیبانی می‌گردد.

سه. تفکیک‌ها و تفاوت‌های ایدئولوژیکی

همان‌طور که ذکر گردید، مبانی نظری و تدارکات ایدئولوژیک انقلابی که در پایان قرن هجدهم میلادی در فرانسه به وقوع پیوست را باید در محافل روشنگری جست. بنابر اصول بنیادین فضای روشنگری که به شدت تعقلی و دینوی بودند، انسان‌ها قادرند با استفاده از عقل، همه مسائل را درک و حل کنند (هابزباوم، ۱۳۷۴: ۲۹۳). تحت تأثیر این فضای فکری، به توصیف قواعد اخلاقی این جهانی و تعریف سعادت جدای از معتقدات دینی پرداخته شد و لذا، آموزه‌های دینی و پایه‌های معنوی انسان‌ها، به منزله جایگاهی سست و کم‌اهمیت در نزد جامعه فرانسه تقلیل یافت. برای نمونه می‌توان به

اعلان جنگ نویسندگان اصحاب دایره‌المعارف فرانسه با دین اشاره نمود که نه تنها دین را متهم می‌کردند که همواره مانعی بر سر راه پیشرفت عقلی انسان است، بلکه مدعی بودند دین از برقراری نظم اجتماعی ناتوان بوده است. بدین سبب، از منظر اصحاب دایره‌المعارف، تنها وسیله‌ای که راه انسان را برای خوشبختی هموار می‌نماید، مردود شمردن مذهب و فاصله گرفتن از آن است (کاسیرر، ۱۳۸۹: ۲۳۴ - ۲۳۳).

مبحث اراده عمومی دیگر مشخصه مبانی ایدئولوژیک انقلاب فرانسه می‌باشد، که از اندیشه ژان ژاک روسو سرچشمه می‌گیرد. به اعتقاد وی، اراده عمومی از اراده فردی، جدا و با منافع عمومی سازگار است؛ اراده‌ای که در آن تمام اعضا، به‌عنوان هیئت حاکمه، بنا بر در نظر گرفتن مصلحت عمومی اقدام به تصمیم‌گیری می‌کنند (روسو، ۱۳۴۸: ۲۰). بنا بر این قاعده، تمام افراد عضو، هر یک قدرت خود را به اراده جمعی و عمومی اعطاء می‌کنند. به هر صورت، مبانی ایدئولوژیک انقلاب فرانسه که برگرفته از آرا و افکار اصحاب دایره‌المعارف و اندیشمندان نظیر روسو است، بر این دو اصل استوار است: اول اینکه، افراد باید نگاه خود را از اعتقادات دینی فراتر ببرند و با رویکرد این جهانی، سعادت را در بطن جهان طبیعی بجویند؛ دوم آنکه، تصمیم‌گیری در خصوص سرنوشت انسان‌ها باید تنها به خود جامعه واگذار شود و در این راستا، اراده عمومی را می‌بایست بر هر اصل دیگری ترجیح داد.

برخلاف انقلاب فرانسه که ارزش‌های دینی را به چالش می‌کشید، عنصر دین و مذهب در مبانی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران جایگاه والایی داشته است. بدین ترتیب، انقلاب اسلامی که در بستری دینی قابل‌بررسی است، اسلام را الگوی خود معرفی می‌کند و در چارچوب آن، به انسان و جهان پیرامون او می‌نگرد. به‌عبارتی، انقلاب اسلامی ایران با یک ایدئولوژی فراملی با پیامی جهانی که دست کم یک میلیارد نفر از مسلمانان پذیرای آنند، دارای مخاطبان فراوانی در سرزمین‌های اسلامی است که نه تنها زبان این ایدئولوژی را می‌فهمند، بلکه تحقق اهداف جهانی آن را آرزو می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۹). از این‌رو، انقلاب اسلامی ایران با الهام گرفتن از مکتبی معنوی، در مقابل انقلاب فرانسه قرار گرفته است که شرط سعادت بشریت را در پایبندی به ارزش‌های دینی می‌داند.

تفاوت اساسی دیگر در طرح ایده‌های رهایی‌بخش در مبانی ایدئولوژیک انقلاب‌های بزرگ فرانسه و ایران، توازن آن ایده‌ها در تمامی ابعاد مادی و معنوی و همچنین فردی و جمعی است. به این صورت که انقلاب فرانسه توجه اهداف جهانی و اندیشه‌های جهان‌گرایانه خود را به مباحث مادی معطوف ساخت؛ اما انقلاب اسلامی ایران ضمن تأکید بیشتر بر ارزش‌های معنوی، از بُعد مادی‌گرایی و دنیوی نیز غفلت نورزیده است و در طرح ایده‌های نجات‌بخش به آن اهمیت داده است. افزون بر این، انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر الگویی کامل، ترکیبی از اندیشه‌ها را مطرح نمود که دربر دارندهٔ اصالت فرد و اصالت‌جمع‌اند تا با برقراری تلفیق متعادل میان فردگرایی و جمع‌گرایی، ایده‌های نجات‌بخشی خود را در دو عرصهٔ حیات فردی و اجتماعی مطرح سازد و بدین‌گونه، زمینهٔ سعادت فراگیر و چند وجهی انسان‌ها، ایجاد گردد.

۵.۲. بازتاب‌ها و دستاوردهای ایدئولوژی انقلابی

مفهوم بازتاب ایدئولوژی در انقلاب‌های بزرگ که شامل ایده‌های نجات‌بخش و آرمان‌های جهان‌مند است، از طرف دست‌اندرکاران دولت انقلابی به‌منظور گسترش نفوذ و تأثیر بر جوامع بشری اتخاذ می‌شود تا از این طریق، دستاوردهای انقلابی‌شان در درون و بیرون از مرزهای سیاسی، به‌طور مطلوبی حاصل شود. از دید کارگزاران حکومت انقلابی، اساسی‌ترین روش برای بازتاب ایدئولوژی فراملی و به بار آوردن دستاوردهای آن، تعقیب سیاست «صدور انقلاب» است که تحقق رسالت‌های برون‌مرزی انقلاب را در انتشار عناصر ایدئولوژیک آن (ایده‌های جهان وطنی خواهانه و مضامین رهایی‌بخش) به چهارگوشهٔ جهان می‌بیند. در حقیقت، انقلابیون معتقدند که محصور ماندن انقلاب در مرزهای ملی‌شان، جلوی توسعه و رشد انقلاب را خواهد گرفت. از این‌رو، به امید بقای انقلاب، صدور ایدئولوژی آن را در دستور کار خود قرار می‌دهند (خلیلی، ۱۳۹۰: ۵۱).

این استراتژی به‌صورت کلی شامل تعقیب اهداف و ترویج آرمان‌های رهایی‌بخشی انقلاب به مردم مشتاق در سراسر جهان است. مضامین رهایی‌بخش این انقلاب‌ها نظیر عدالت اجتماعی، حقوق برابر و مساوات بین انسان‌ها و دفاع از مظلوم که وعدهٔ خوشبختی و سعادت را به بشر ارائه می‌دهند، نقشهٔ راهی برای صدور انقلاب و جهانی‌سازی آرمان‌های انقلابی در مقیاسی بین‌المللی بوده‌اند تا جوامع و ملت‌های دیگر نیز درصدد

تحقق ایده‌های مطرح‌شده در این انقلاب‌ها برآیند و با پیوستن به این موج جهانی و حمایت از رژیم انقلابی به وضعیت موعود و ایده‌آل انقلاب‌های بزرگ نزدیک شوند.
یک. انقلاب فرانسه

ایدئولوژی انقلاب فرانسه که گستره‌ای از آرمان‌های نجات‌بخشی را در برمی‌گیرد، موجب شد تحولات عمیقی در ساختار اجتماعی و سیاسی در جوامع بشری، به‌ویژه در اروپا، ایجاد گردد؛ تحولاتی که از نگاه معتقدان به اندیشه‌های رهایی‌بخش، مأموریتی جهانی برای نیک‌بختی بشریت قلمداد می‌شد. لذا می‌توان بیان کرد کوشش برای اجرای آرمان‌های برگرفته از ایدئولوژی، نه‌تنها در فرانسه که در اروپا و سراسر گیتی ظهور یافت تا پس از وقوع انقلاب، جوامع بشری هم از قید استبداد و ستم موجود رهایی یابند و هم آن که فرصت محقق‌شدن ایده‌های سه‌گانه یعنی آزادی، برابری و برادری را در کشور خود به‌وجود آورند (سیار، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

در عرصه واقعیت، دگرگونی‌های ناشی از صدور ایدئولوژی انقلاب فرانسه به حدی بود که مورخان و متفکران موافق و مخالف این انقلاب، تمامی انقلاب‌های ۱۸۳۰م، ۱۸۳۲م، ۱۸۴۸م و ۱۸۷۱م را از پیامدهای بلافصل انقلاب اصلی (که در ۱۷۸۹م به‌وقوع پیوست و با رخداد آن بذر اندیشه‌های رهایی‌بخشی را در سراسر جهان افشاند) قلمداد می‌کنند (آرنت، ۱۳۶۱: ۷۵). به‌طور مشخص، این تحولات در اروپا تأثیرات به‌سزایی برجای گذاشتند. برای نمونه، تحقق اندیشه رستگاریبخش «لغو رعیت‌داری» در فرانسه که ملهم از ایدئولوژی انقلاب فرانسه و آرمان‌های آن بود، افکار مردم ایتالیا و آلمان را چنان برانگیخت که گمان می‌کردند زمان تغییرات بنیادین برای آنها نیز فرا رسیده است و از این‌رو باید همانند مردم فرانسه برای نجات خود از اوضاع غیرقابل‌تحمل فعلی به‌پا خیزند (علیزاده سوده، ۱۳۸۹: ۵۳).

در مقابل تغییرات فرامرزی متأثر از مبانی ایدئولوژیک انقلاب فرانسه، آموزه‌های محافظه‌کارانه در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی، ظاهر شدند تا در برابر موج انقلابی‌گری برای تغییر وضع موجود، مقاومت کنند (Heywod, 2013: 34). به‌عبارتی، تحرکات انقلابی فرانسویان و طرفداران آن در سراسر اروپا که ایده‌های آزادی، برابری و برادری را ترویج می‌کردند، واکنش شدید دولت‌های اروپایی را

برانگیخت (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۶۴). چرا که ایدئولوژی فراملی و آرمان‌های انقلاب فرانسه الهام‌بخش بسیاری از ملل در سراسر کشورهای اروپایی شده بود (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

با ورود ناپلئون بناپارت^۱ و بهره‌جویی وی از آرمان‌های فرامرزی انقلاب فرانسه با هدف تعقیب مقاصد توسعه‌طلبانه خود، بازتاب ایدئولوژی رهایی‌بخش انقلاب فرانسه در اروپا، روند رو به فزونی یافت که همین امر، نگرانی قدرت‌های اروپایی را اجتناب‌ناپذیر کرد؛ تا حدی که حتی پس از شکست ناپلئون، هراس قدرت‌های اروپایی از صدور ایدئولوژی انقلاب فرانسه، پابرجا ماند؛ بنابراین مصمم شدند تا با قدرت قهریه و شیوه نظامی‌گری، نیروهای انقلابی سراسر اروپا را مهار کنند و دستاوردهای ایدئولوژیکی آنان را محو نمایند (روده، ۱۳۸۰: ۳۶۱). با این حال، حفظ عناصر ایدئولوژیکی انقلاب فرانسه که برای اروپاییان و سایر جوامع تحت‌استعمار ناجی بشریت انگاشته می‌شدند، به لشکرکشی و اقدامات نظامی ناپلئون وابسته نبود که با نابودی آن، طومارش درهم‌پیچیده شود، بلکه آرمان‌ها و ایده‌هایی بودند که از مرزهای ملی گذشتند؛ آرمان‌هایی که به گسترش آزادی‌های مدنی و استقلال سیاسی در سراسر اروپا و نیز در بخش‌های دیگر از جهان منجر شدند (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱۶۰). افزون بر این، دستاورد ایدئولوژیکی انقلاب فرانسه محدود به قرن نوزدهم میلادی نگردید، بلکه به قرن بیستم میلادی هم کشیده شد؛ به گونه‌ای که باید گفت همه انقلاب‌ها به‌استثنای انقلاب مجارستان، پیرو راه انقلاب فرانسه بودند (آرنت، ۱۳۶۱: ۱۵۵).

از دستاوردهای مهم ایدئولوژی انقلاب فرانسه این بود که موجب ورود مفاهیم و اصطلاحات متعددی به ادبیات و فرهنگ سیاسی مدرن شده است. برای نمونه، مفهوم دموکراسی^۲ (به شکل امروزی) که ذاتاً برگرفته‌شده از مفهوم «حاکمیت مردم»^۳ روسو می‌باشد؛ به طوری که انقلاب فرانسه را «الهام‌بخش دموکراسی‌ها» می‌خوانند (اطه‌ری و

1. Napoleon Bonaparte

2. Democracy

3. Sovereignty of the People

زمانی، ۱۳۹۲: ۱۸۳) و یا مفهوم «لیبرالیسم»^۱ که در واقع انقلاب فرانسه را زیربنای رشد آن می‌دانند؛ به‌ویژه در قالبی که حاکمیت و اصالت را از خدا و پادشاهان گرفت و به انسان و فرد داد (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۸۵ و ۱۸۰) که به‌تبع آن، دانش‌واژه «اندیویدوالیسم»^۲ ظاهر گردید و در واکنش به ظهور این اصطلاح، اندیشه «سوسیالیسم»^۳ مطرح می‌شود. لذا چنانکه مشاهده می‌شود ایدئولوژی واحدی که در انقلاب فرانسه به‌کار گرفته شد، خود منشأ ظهور فرهنگ‌واژه‌ها و ایدئولوژی‌های متعددی گردید که بعدها هر کدام زمینه‌ساز تحولاتی شگرف در تاریخ شدند.

یکی دیگر از دستاوردهای عینی انقلاب فرانسه این بود که ایدئولوژی آن به‌واسطه نشر و صدور آرمان‌های رهایی‌بخش به سراسر دنیا (مخصوصاً در اروپا و آمریکای لاتین) تحولاتی گسترده را در مسئله مربوط به مرزها ایجاد کرد؛ به‌ویژه پس از تشکیل کنگره وین^۴ در سال ۱۸۱۵ م که نقشه جغرافیای سیاسی جهان تغییر یافت (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴: ۷۰۸). البته این تغییرات بیشتر در میان جوامع اروپایی و آمریکای لاتین مشهودند که تحت‌تأثیر آرمان‌های جهان‌وطنی‌خواهانه انقلاب فرانسه، نهضت‌های ملی‌گرایانه و جنبش‌های استقلال‌طلبانه را تشکیل داده بودند.

با توجه به مطالب آمده باید گفت انقلاب فرانسه، به‌رغم سرنوشت تلخی که در داخل مرزهای ملی داشت، توانست در تاریخ جهان دستاوردهایی را ایجاد کند؛ دستاوردهایی که به‌طورکلی شامل مواردی نظیر گسترش جنبش‌های انقلابی در جهان، تغییر نقشه جغرافیای سیاسی اروپا، پرورش مکتب اومانیزم و سکولاریسم در نگاه به امور اجتماعی - سیاسی و رشد ادبیات سیاسی می‌شوند.

دو. انقلاب اسلامی ایران

ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، صبغه دینی - معنوی و خصلتی جهان‌شمول دارد که رویکرد آن مبتنی بر پیام رهایی‌بخشی دین اسلام است (تاجیک و دهقانی، ۱۳۸۲: ۶۶). به اعتقاد پیروان انقلاب اسلامی، ایده‌های برخاسته از ایدئولوژی دینی انقلاب ایران، باید به

4. Liberalism

5. Individualism

6. Socialism

7. Congress of Vienna

سراسر جهان‌گسترش یابند تا ملل مختلف با اخذ پیام‌های فراملی آن، خود را از دایره سلطه استعمارگران و مستکبران بیرون آورند و با پاک‌سازی و آبادکردن دنیایی عاری از ظلم و ظالم، زمینه را برای یک انقلاب جهانی و متعاقباً پایه‌گذاری حکومتی جهانی، مستعد نمایند. بر همین اساس بود که با وقوع انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌مداران آن کوشیده‌اند ابتدا مبانی ایدئولوژیک و ارزش‌های انقلاب را در داخل کشور نهادینه کنند و سپس درصدد بازتاب و صدور ارزش‌های آن به خارج از مرزهای ملی بر آیند (اسپوزیتو، ۱۳۷۸: ۶۳). از سویی، پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ه.ش و سپس تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران منبعی الهام‌بخش برای رفتارهای مبارزان دیگر و عامل روحیه‌بخش و کسب اعتماد به نفس آنان بوده است. بنابراین، در نقش یک عامل تقویت‌کننده و تکرار کننده رفتارهای مشابه، عمل کرده است (برزگر، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

بازتاب انقلاب ایران در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت بوده است که البته در این میان، تأثیر انقلاب بر کشورهای همسایه بیشتر بوده است. با توجه به این نکته، می‌توان به بازتاب و تأثیرات ایدئولوژی‌رهای بخش انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه، جهان اسلام و جهان سوم و بعضی از دستاوردهای آن اشاره کرد:

۱- تأثیرات ایدئولوژیکی - فکری. بازتاب و نفوذ انقلاب ایران دامنه وسیعی از

الهام‌بخشی را در بر می‌گیرد، اما مهم‌ترین نوع بازتابی و میزان تأثیرگذاری ایران انقلابی، به‌ویژه در جهان اسلام، در سطح افکار و ایدئولوژی نمایان است (اسپوزیتو، ۱۳۹۳: ۳۳۱). در این راستا، بارزترین دستاورد ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران، ظهور ابعاد معنوی-مذهبی در عرصه سیاسی و حاکمیت است. به‌عبارتی، از نظر تاریخی مهم‌ترین پیامد انقلاب اسلامی، در اثبات ظهور مذهب، به‌عنوان یک نیروی مهم سیاسی می‌باشد (استمپل، ۱۳۷۷: ۴۲۷). به این معنا که برخلاف ایدئولوژی سایر انقلاب‌ها که به بُعد ماتریالیستی زندگی جامعه بشری توجه داشته‌اند، باورمندان به ایدئولوژی دینی انقلاب اسلامی همواره بر دو بُعد مادی و معنوی انسان تأکید کرده‌اند و معتقدند که این ایدئولوژی به یک اندازه دغدغه آباد کردن و دنیا را با هم دارد. سازگاری انقلاب اسلامی ایران با فطرت انسانی از حیث مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، این نوید را می-

دهد که این انقلاب می‌تواند نیازهای روحی و جسمی، این جهانی و آن جهانی مخاطبانش را تأمین نماید. لذا این نیاز در دراز مدت نگرش سیاسی آنان را دگرگون خواهد کرد؛ مشروط به آنکه نظام جمهوری اسلامی ایران و کارگزاران آن در داخل بتوانند کارآمدی خود را به خوبی نشان دهند (برزگر، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

۲- تأثیرات بر بیداری انسانی - اسلامی. یکی دیگر از دستاوردهای اندیشه‌های رهایی‌بخش نهفته در ایدئولوژی انقلاب ایران، القای روحیه بیداری و انتشار افکار انقلابی در میان جامعه بشری و به‌ویژه مسلمانان است. به‌عبارتی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اعتقاد به نفس را به مسلمانان و سایر محرومان جهان بازگرداند و آنان را از میزان قدرت و توانایی که در اندیشه‌های اسلامی است، آگاه کرد (برزگر، ۱۳۹۴: ۷۸؛ امرایی، ۱۳۸۳: ۲۳۸)؛ بدین گونه که با وقوع انقلاب اسلامی ایران و بازتاب ایده‌های جهانی آن، روحیه اعتراضی انسان‌ها به وضعیت موجود گسترش یافت و از شمال آفریقا تا جنوب شرقی آسیا را درنوردید (Heywod, 2013: 53; محمدی، ۱۳۹۲: ۱۳۹). در واقع، میزان تأثیر ایدئولوژی رهایی‌بخش انقلاب اسلامی ایران تا اندازه‌ای است که می‌توان گفت آموزه‌های معنوی و رهایی‌بخش را در کشورهای دیگر، از جمله آمریکای لاتین با اهمیت نشان داده است (ملکوئیان، ۱۳۸۲: ۲۷۸). در خصوص، بازتاب ایده‌های انقلاب اسلامی در کشورهای جهان سوم و غیرمسلمان و جوامع مسلمان جنوب شرق آسیا می‌توان این نکته را افزود که تعداد بسیاری از مردم در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیای دور در تحت سلطه استعمارگران بودند، ولی پیروزی انقلاب ایران و تأثیر اندیشه‌های آن بر این مناطق، آموزه‌های دینی و رهایی‌بخش مسیحی را در برابر دولت‌های مسلط غربی قرار داد (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷۵). برای نمونه، می‌توان به خیزش‌های اجتماعی نیروهای مردمی در نیکاراگوئه، بولیوی، اکوادور، شیلی، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه اشاره نمود که متأثر از ابعاد معنوی و دینی انقلاب اسلامی، قدرت سیاسی را به دست گرفتند (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

۳- سازمان‌دهی و تقویت مخالفان و معترضان. دستاورد دیگر برای ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران این است که ارزش‌های دینی آن به عامل محرکه‌ای مبدل گشته است که از طریق آن، جنبش‌های آزادی‌خواهانه در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، از حالت مسکوت و راکد بیرون آمده‌اند و انفعال را کنار گذاشته‌اند. خاورمیانه آشکارترین نمونه تأثیر مستقیم و غیرمستقیم ایران بر رویکردهای اعتراضی مسلمانان را به دست می‌دهد. همان‌طور که دیوید لانگ در «بازتاب انقلاب ایران بر شبه‌جزیره عربستان و کشورهای خلیج فارس» خاطرنشان می‌سازد، بسیاری در منطقه و در پایتخت‌های غربی، همه، پادشاهی‌های محافظه‌کار خلیج را ایران‌های کوچکی می‌پنداشتند که در معرض انقلابند (اسپوزیتو، ۱۳۹۳: ۱۹). حتی در مصر تأثیر پذیری از انقلاب اسلامی ایران بی آنکه مداخله مهمی کرده باشد، به تقویت مخالفان اسلامی موجود انجامید؛ به این صورت که در سال‌های اولیه انقلاب، اخوان المسلمین، گروه‌های رادیکال، سازمان‌های دانشجویی و چپ اسلامی به این نتیجه رسیدند که مصر نیز همچون ایران می‌تواند سامان سیاسی خود را از اساس تغییر دهد (همان، ۲۲). بر این اساس، صدور ایدئولوژی انقلاب ایران در اوایل، تعدادی از جنبش‌های اسلامی را که در سالیان قبل وجود داشتند، اما منفعل بودند را فعال نمود؛ نظیر حزب الدعوه الاسلامی در عراق. سپس تعدادی از نهضت‌های اسلامی را برای مبارزه با استعمار و استثمارگرایی پدید آورد؛ همانند حزب‌الله و جنبش توحید اسلامی در لبنان. در مالزی و اندونزی انقلاب ایدئولوژی و عقاید اسلامی را برانگیخت و یا در فیلیپین که ایران با حمایت معنوی و پشتیبانی از مبارزه جبهه آزادی‌بخش «مورو»، گرایش‌های سیاسی از پیش موجود را تقویت کرده است (اسپوزیتو، ۱۳۹۳: ۲۶؛ محمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). البته چنانکه اشاره گردید باید گفت که بیشترین بازتاب و نفوذ مستقیم، نیرومند و پایدار آموزه‌های رهایی‌بخش انقلاب ایران در خاورمیانه، به‌ویژه در کشور لبنان بوده است. در طول دهه ۱۹۷۰م، امام موسی صدر به تفسیر دوباره‌ای از نمادگرایی شیعه پرداخت که با تفسیر انقلابی امام خمینی از اسلام

مشابهت داشت. این رویکرد، مؤید شکل‌گیری جنبش فعالانه اصلاحات اجتماعی و سیاسی بود؛ جنبشی که گروه امل از دورن آن نضج گرفت. این جنبش در سال ۱۹۷۸م، با تهاجم اسرائیل به لبنان و ناپدید شدن امام موسی صدر گسترش یافت. پس از حمله دوم اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲م، ایران موفق شد نمونه‌ای از عمل انقلابی را عرضه نماید و الهام‌بخش و هدایت‌کننده مبارزه مسلحانه علیه سرکوب امپریالیسم و استبداد شود (اسپوزیتو، ۱۳۹۳: ۲۱).

۴- عدالت اجتماعی - رفاه اقتصادی. با توجه به پیش‌بینی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران از سوی حکومت‌های منطقه، مسئولان آنها کوشیدند تا با اصلاح رویه‌ها و عملکردهای خود نسبت به شهروندان‌شان، زمینه‌های نارضایتی را از بین ببرند. در واقع، این خود از بزرگترین آثار انقلاب بر کشورهای منطقه است که حکومت‌گران آنها را به سوی مردم‌سالاری و توجه به عدالت اجتماعی که یکی از اهداف رهایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران است، سوق دهد (برزگر، ۱۳۹۴: ۱۸۰). برای مثال، می‌توان به بازتاب آموزه‌های جهانشمول و رهایی‌بخش ایدئولوژی انقلاب اسلامی در عربستان اشاره نمود که به اعتراض‌های شیعیان در قتیف و شورش العتیبی در مسجدالحرام در ۱۹۷۹م و شعارهای ضد سلطنتی دانشجویان دانشگاه ریاض انجامید. پس از این اعتراض‌ها، دولت عربستان برای بهبود ساختارهای رفاهی و اقتصادی این مناطق، هزینه‌های میلیارد دلاری انجام داد. هدف این دولت، مصون‌سازی این مناطق از انقلاب اسلامی ایران، با بهبود وضعیت رفاهی و اقتصادی، بود (همان، ۱۰۲ - ۱۰۱).

۵.۳. رویکرد تطبیقی در مبانی ایدئولوژیک

مبانی ایدئولوژیک انقلاب‌های نام‌برده، ضمن داشتن شباهت‌هایی، اما به دلیل بروز در اوضاع خاص تاریخی، موقعیت‌های نسبی جغرافیایی و محیط‌های منحصر به فرد فرهنگی، تفاوت‌هایی را نیز با هم دارند. مهم‌ترین نکته افتراقی در مبحث رهایی‌بخشی ایدئولوژی‌های انقلاب فرانسه و ایران، این است که در انقلاب فرانسه اراده عمومی، بالاترین مرجع قانونی و مهم‌ترین معیار برای اعتبار قوانین به شمار می‌آید؛ درحالی‌که انقلاب اسلامی ایران در سیاست‌گذاری‌ها و فرایند تصمیم‌گیری، احکام الهی و دینی را

بر ارادهٔ مردمی ارجحیت داده است؛ با این استدلال که بشریت برای سعادت دنیوی و اخروی باید قوانین الهی را در زندگی پیاده کند. به عبارت دیگر، ایدئولوژی انقلاب اسلامی در بستری دینی تعریف می‌شود؛ حال آنکه ایدئولوژی انقلاب فرانسه با ارزش‌های اومانیسم و سکولاریسم مطابقت دارد. برای نمونه، انقلابیون فرانسه با استناد به اصول یکم، ششم، دهم و یازدهم از اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند (که در تاریخ ۱۷۸۹ تا ۱۷۸۷ به تصویب رسید)، بر نقش قانون صرفاً به‌عنوان مظهر ارادهٔ عمومی تأکید داشتند (پین، ۱۳۷۵: ۱۱۷؛ سوبول، ۱۳۷۵: ج ۱ / ۲۵۹)؛ در حالی که بر طبق اصل پنجاه و ششم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. براساس این اصل، حاکمیت بلامنازع از آن خداوند است و انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات نقش خلیفهٔ الهی را بر روی زمین دارد و همین نقش باعث شده که خداوند آدمی را بر سرنوشت خودش حاکم بسازد.

از دیگر تفاوت‌ها دربارهٔ انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران، این است که در ایدئولوژی‌های آنها، جهان به دو بخش متفاوت تقسیم شده است. با توجه به دعوای‌های نجات‌بخشی که انقلاب‌های یاد شده مطرح کرده‌اند، این دسته‌بندی براساس نژاد و ملیت واقع نگردیده است، بلکه با تأکید بر ارزش‌های رهایی‌بخش و مفاهیم جهان‌پسند، به دو گونهٔ خیر و شر تعریف می‌شود. این دو اردوگاه در انقلاب فرانسه در دو طبقهٔ «اشرافی‌گری و پابرنه‌گان» جای گرفته می‌شود و در انقلاب اسلامی ایران جهان در دو بخش «مستضعفین و مستکبرین» قابل تقسیم است (اخوان کاظمی و رستمی، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۲؛ خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۶). بنابراین، ایدئولوژی انقلابی فرانسه در پیگیری اهداف فراملی خویش به مباحث ناسیونالیستی توجه کرده و در مقابل، ایدئولوژی رهایی‌بخشی انقلاب ایران، بر ارزش‌های ضدامپریالیستی و ضداستعماری تأکید بیشتری داشته است.

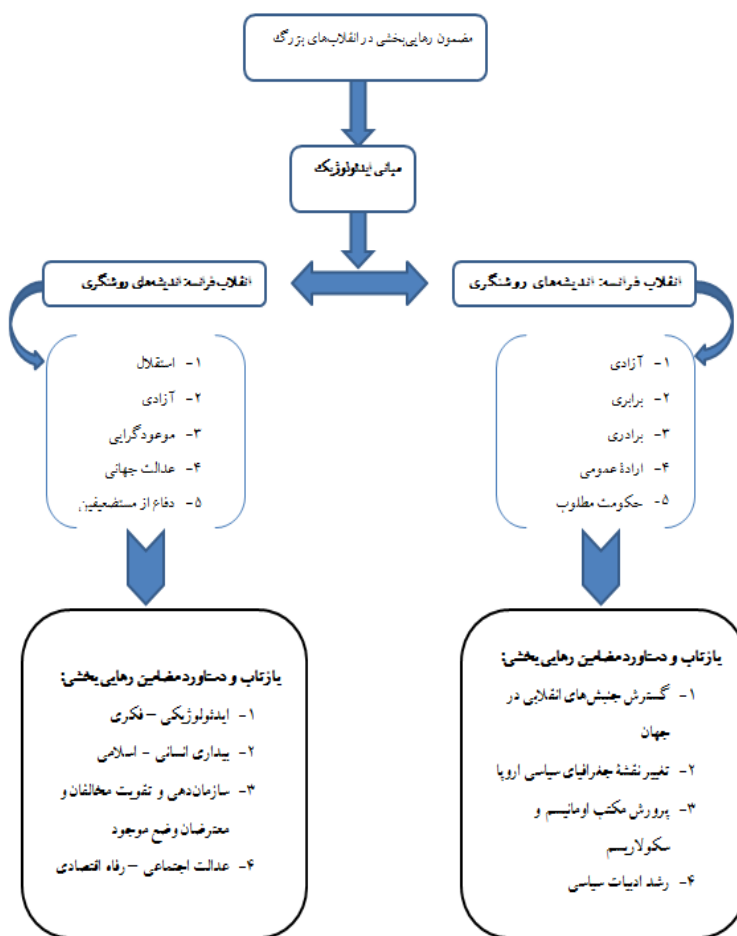
مبانی ایدئولوژیک در دو انقلاب فرانسه و ایران، علاوه بر تفاوت‌های یاد شده، شباهت‌هایی نیز با هم دارند که عمدتاً شامل سه محور زیر است:

۱- جهان‌وطنی‌گرایی: یکی از ویژگی‌های همگون ایدئولوژی‌های رهایی‌بخش در دو انقلاب فرانسه و ایران، در طرح ایده‌های فراملی و جهان‌میهنی از سوی آنها است. در واقع، این انقلاب‌ها آرمان‌ها و ارزش‌هایی را مطرح کردند که به واسطهٔ درهم شکستن مرزهای جغرافیایی و نفی تبعیض‌های قومی و نژادی، مضمونی رهایی‌بخش و جهان‌شمول دارند؛ ارزش‌های و آرمان‌هایی همچون آزادی، برابری، عدالت که تمامی آنها در سطح ملی و منطقه‌ای محدود نمی‌شوند، بلکه سایر جهانیان را نیز مورد مخاطب خود قرار می‌دهند.

۲- نفی وضع موجود: از دیگر شباهت‌های اساسی این است که ایدئولوژی‌های دو انقلاب ذکر شده، نظم بین‌المللی موجود را به چالش کشیده‌اند. در مورد ایدئولوژی انقلاب فرانسه می‌توان اظهار کرد این انقلاب با گسترش تحولات بنیادین از یک‌سو، در محدودهٔ مرزهای ملی فرانسه، نظم اجتماعی-سیاسی‌ای را درهم شکست که بر پایهٔ ارادهٔ پادشاه و سلطهٔ مطلق او بر زندگی فرانسویان استوار شده بود. از سوی دیگر، ایدئولوژی فراملی و نجات‌بخش انقلاب، عامل محرکه‌ای گردید برای ظهور تحولات در سایر مناطق جهان که از ارزش‌های جهانی انقلاب فرانسه الهام گرفته بودند. در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران نیز ضمن آن که وضعیت نامطلوب موجود در سطح ملی به چالش کشیده شد، در مقیاس منطقه‌ای و جهانی، مکتب‌های مادی شرق و غرب هم‌زمان مورد هجوم گفتمان معنوی آن قرار گرفتند. بنابراین، در ایدئولوژی انقلاب‌های فرانسه و ایران نظام جهانی و بازیگران اصلی آن، به‌عنوان مسببان وضعیت نامطلوب موجود، مورد سؤال واقع شدند.

۳- آرمان‌گرایی: یکی دیگر از نکته‌های هم‌سان در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران در طرح نظرات ایده‌آلیستی و دیدگاه آرمان‌گرایانهٔ آنها است. به‌عبارتی، کارکرد واحد ایدئولوژی رهایی‌بخش در انقلاب‌های بزرگ فرانسه و ایران این بود که فرایندی را در جهت نجات از وضعیت نابه‌سامان موجود و دستیابی به وضعیت آرمانی ترسیم کرد. در واقع، این انقلاب‌ها خود را گسستی عظیم بین دنیای فاسد موجود و جهان جدید و سرشار از امید در آینده معرفی می‌کردند

که با تحقق اندیشه‌ها و اهداف جهانی‌شان، زمینه‌های لازم به‌منظور رهایی انسان‌ها از رنج‌ها و ناکامی‌ها و نیل به سعادت فراگیر برای آنان، فراهم می‌شود. بدین ترتیب، ایدئولوژی‌های به‌کارگرفته شده در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران، با کاربست نوعی آینده‌نگری ایده‌آلیستی، بر رفع تنگناها و رنج‌های موجود بشری تأکید دارند تا بدین گونه فصلی نوین در تاریخ رقم بخورد که در آن تمامی انسان‌ها در سراسر جهان به سعادت و خوشبختی دست پیدا می‌کنند.



نمودار: تبیین مضامین رهایی‌بخش در مبانی ایدئولوژیک انقلاب‌های بزرگ فرانسه و ایران (منبع: نگارندگان)

نتیجه

بر اساس یافته‌های مقاله، نشان داده شد که اساسی‌ترین کارکرد پدیده انقلاب در چهارچوب مبانی ایدئولوژیک آن، به‌ویژه مضامین رهایی‌بخش‌اش، صورت می‌گیرد؛ چرا که با نفی نظام نامطلوب موجود و طرد اصول آن، ویژگی‌های یک جامعه ایده‌آل را برمی‌شمرد تا شرایط لازم به‌منظور دستیابی به نوعی زندگی سعادت‌مند فراهم گردد؛ بی‌گمان این ویژگی در انقلاب‌های بزرگ به‌واسطه ایدئولوژی فراملی و پیام‌های جهان‌شمولی که دارند، قابل ملاحظه است. در واقع، مبانی ایدئولوژیک این انقلاب‌ها با طرح و اجرای مضامین رهایی‌بخش، انسان‌های محروم را در سراسر دنیا مشتاق می‌کنند تا از طریق انجام تحولات اجتماعی نظیر انقلاب، تمهیدات لازم را برای رهایی خویش از وضعیت نامطلوب موجود فراهم کنند. انقلاب‌های ۱۹۸۷م فرانسه و ۱۳۵۷ ه.ش ایران، از جمله انقلاب‌های بزرگی‌اند که به دلیل وجود مضامین جهان‌وطنی‌گرایانه در مبانی ایدئولوژیک آنها، جوامع بشری را بدون توجه به نژاد، زبان و مکان به یکدیگر پیوند زده‌اند و به محرومان و مظلومان نوید رهایی از اوضاع نامطلوب موجود و دستیابی به جامعه‌ای آرمانی را داده‌اند. در این خصوص، انقلاب فرانسه با تأثیرپذیری از جریان‌های فکری قرن هجدهم در فرانسه که موسوم به اندیشه روشنگری است، توانست ایدئولوژی خود را برای هدایت فکری و عملی نیروهای انقلابی شکل دهد. مبانی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران نیز برگرفته از مؤلفه‌های اسلام شیعی می‌باشد که نقش آن در رویدادهای منتهی به پیروزی انقلاب و تحولات پس از آن قابل توجه است. این دو ایدئولوژی علاوه بر داشتن تفاوت‌هایی ماهوی، به‌دلیل ماهیت رهایی‌بخشی و ابعاد فراملی‌شان، واجد تشابهاتی نیز می‌باشند. در زمینه بازتاب‌ها و دستاوردهای ایدئولوژیکی انقلاب‌های نام‌برده، باید گفت که حکومت‌های برآمده از انقلاب‌های بزرگ فرانسه و انقلاب اسلامی ایران با تعقیب سیاست صدور انقلاب در چهارچوب ایدئولوژی‌های خود، درصد بودند تا ضمن عملیاتی‌کردن ایده‌های رهائشی در درون مرزهای ملی، هم-چنین بتوانند به‌وسیله بازتاب و اجرای اهداف جهانی‌شان، به منبعی الهام‌بخش در میان

مردم سراسر جهان تبدیل شوند و در ادامه ساختار ناعادلانه جهانی را متحول کنند. از این رو، در مقابل ایدئولوژی جهانشمول انقلاب‌های فرانسه و ایران و اندیشه‌های رهایی-بخش آنها که ضمن مقابله با قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل، نظم نوینی را براساس معیارهای انقلابی خود ارائه داده‌اند، نوعی تفکر ضد انقلابی‌گری توسط عناصر اصلی نظام بین‌الملل شکل گرفته است که بازیگران اصلی آن همواره سعی کرده‌اند با ابزارهای سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی مانع تثبیت و تحکیم موقعیت رژیم انقلابی شوند تا در نهایت رژیم انقلابی را وادار به تسلیم و پذیرش اصول و هنجارهای حاکم بر نظام بین-الملل کنند. با این حال، به‌رغم مانع‌تراشی‌های به‌وجود آمده در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی توسط قدرت‌های جهانی علیه آنها، به نتایج و دستاوردهای آشکاری رسیده‌اند.

منابع

۱. آرنت، هانا. (۱۳۶۱). انقلاب. (ع، فولادوند. مترجم). تهران: خوارزمی.
۲. اسپوزیتو، جان، ال. (۱۳۷۸). «انقلاب ایران؛ چشم‌انداز ده‌ساله». (ن، قیصری. مترجم). نامه پژوهش. ش ۱۳ و ۱۲، ۷۴-۵۱.
۳. اسپوزیتو، جان، ال. (۱۳۹۲). جنبش‌های اسلامی معاصر؛ اسلام و دموکراسی. (ش، احمدوند. مترجم). تهران: نی.
۴. اسپوزیتو، جان، ال. (۱۳۹۳). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن. (م، مدیر شانه‌چی. مترجم). تهران: انتشارات باز. (مرکز بازشناسی اسلام و ایران).
۵. استمپل، جان. (۱۳۷۰). درون انقلاب ایران. (م، شجاعی. مترجم). تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۶. اخوان کاظمی، مسعود. (۱۳۹۰). «ضدانقلابی‌گری در نظام بین‌الملل؛ مبانی تئوریک». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. ش ۲۵، ۲۶۶-۲۳۹.
۷. اخوان کاظمی، مسعود. (۱۳۹۵). «بازشناسی انقلاب‌های بزرگ با تأکید بر شاخصه‌ها و ابعاد بین‌المللی آنها». مجله مطالعات اجتماعی ایران. دوره ۱۰، ش ۱، ۳۵-۵.

۸. اخوان کاظمی، مسعود؛ رستمی، سجاد. (۱۳۹۶). ایده‌های نجاتبخش بشریت در انقلاب‌های بزرگ. تهران: یاردانش.
۹. اطهری، سیدحسن؛ زمانی، سمیه. (۱۳۹۲). «تحلیل انتقادی گفتمان صدور انقلاب». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال ۱۰، ش ۳۴، ۲۰۰-۱۸۱.
۱۰. اکشال، رابرت و همکاران. (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی. (م، قائد. مترجم). تهران: نشر مرکز.
۱۱. امرایی، حمزه. (۱۳۸۳). انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. بارانی، محمدرضا؛ دهقانی، محمد. (۱۳۹۱). «نقش الگوی شیعی در پیروزی انقلاب ایران از دیدگاه خاورشناسان». فصلنامه سخن تاریخ. سال ۶، ش ۱۷، ۳۸-۲۱.
۱۳. برزگر، ابراهیم. (۱۳۹۴). نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۴. بشیریه، حسین. (۱۳۹۰). انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۸). «تئوری انقلاب و انقلاب در تئوری؛ تأثیر فرهنگی انقلاب اسلامی ایران بر تئوری‌های انقلاب». مجله سوره اندیشه. ش ۴۲، صص ۵۱-۴۸.
۱۶. پین، تامس. (۱۳۷۵). حقوق بشر؛ برگ پر ماجرای از انقلاب کبیر فرانسه. (ا، مبشری. مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. تاجیک، محمدرضا؛ دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۲). «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران». مجله راهبرد. ش ۲۷، ۸۰-۶۱.
۱۸. جمال‌زاده، ناصر. (۱۳۹۱). «قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه صدور فرهنگی انقلاب». فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلام. سال اول. ش ۴، ۸۶-۶۱.
۱۹. خلیلی، محسن. (۱۳۹۰). «مقایسه مفهوم صدور انقلاب در انقلاب‌های فرانسه و روسیه». فصلنامه جستارهای سیاسی. سال دوم. شماره ۱، ۷۲-۴۷.

۲۰. خرمشاد، محمدباقر و همکاران. (۱۳۹۳). بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران. تهران: سمت.
۲۱. دوتوکویل، آلکسی. (۱۳۶۵). انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. (م، ثلاثی. مترجم). تهران: نقره.
۲۲. روده، جرج. (۱۳۸۰). انقلاب کبیر فرانسه و پیامدهای آن. (م، امین مؤید. مترجم). تهران: اشاره.
۲۳. روسو، ژان ژاک. (۱۳۴۸). قرارداد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی. (م، کیا. مترجم). تهران: انتشارات دریا.
۲۴. سعیدی، روح‌الامین. (۱۳۹۴). «چشم‌انداز رهایی بشر در نظریه اسلامی و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل: رویکرد تطبیقی». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. ش ۴۰، ۲۷-۴۸.
۲۵. سویول، آلفرد. (۱۳۷۵). انقلاب فرانسه. (ع، مخبر؛ ن، کسائیان. مترجم). تهران: انتشارات شباهنگ.
۲۶. سیار، غلامعلی. (۱۳۸۷). «انقلاب فرانسه در زیر ذره‌بین». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ش ۲۵۰ و ۲۴۹، ۱۲۷-۱۰۶.
۲۷. شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۳). «نقش و عملکرد دین در وضعیت انقلابی؛ بررسی تطبیقی فرانسه و ایران». جامعه‌شناسی ایران. دوره ۵، ش ۲، ۶۶-۲۸.
۲۸. شیرودی، مرتضی. (۱۳۹۰). «انقلاب اسلامی؛ پروژه جهانی‌شدن و مسئله مهدویت». فصلنامه موعود. ش ۱۷، ۱۲۰-۹۷.
۲۹. طلوعی، محمود. (۱۳۹۰). فرهنگ جامع سیاسی. تهران: علم.
۳۰. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۹۱). بنیادهای علم سیاست. تهران: نی.
۳۱. علیزاده سوده، فرشته. (۱۳۸۹). «انقلاب کبیر فرانسه؛ علل و نتایج». رشد آموزش تاریخ. ش ۳۸، ۵۴-۵۱.
۳۲. فوکو، میشل. (۱۳۹۳). ایران؛ روح یک جهان بی‌روح. (ن، سرخوش؛ ا، جهان‌دیده. مترجم). تهران: نی.

۳۳. فوکو، میشل. (۱۳۹۳). ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟. (ح، معصومی همدانی. مترجم). تهران: هرمس.
۳۴. کاسیرر، ارنست. (۱۳۸۹). فلسفه روشنگری. (ی، موقن. مترجم). تهران: انتشارات نیلوفر.
۳۵. لوییس، برنارد. (۱۳۸۶). «انقلابی به سبک خودش». (ف، فرهمندفر. مترجم). خردنامه همشهری. ش ۲۳، ۳۸-۳۶.
۳۶. ماله، آلبر و ژول ایزاک. (۱۳۶۴). تاریخ قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون. (ر، یاسمی. مترجم). تهران: امیرکبیر.
۳۷. محمدی، منوچهر. (۱۳۸۷). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. محمدی، منوچهر. (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه. تهران: معارف.
۳۹. محمدی، منوچهر. (۱۳۹۲). دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی. تهران: معارف.
۴۰. مطهری، شهید مرتضی. (۱۳۸۵). آینده انقلاب اسلامی ایران. تهران: صدرا.
۴۱. ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۸۱). «انقلاب از آغاز تا فرجام: مروری بر ویژگی‌های هفت‌گانه انقلاب». حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ش ۵۷، ۲۶۴-۲۴۷.
۴۲. ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۸۲). «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران». حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ش ۶۱، ۹۰-۷۱.
۴۳. هابز باوم، اج. (۱۳۷۴). عصر انقلاب (اروپا ۱۸۴۸ - ۱۷۸۹). (ع، مهتدیان. مترجم). تهران: انتشارات ما.

44. Chan, Stephen. (1991). "Small Revolutions and the Study of International: the Problematique of Affiliation." Political Science. Volume 43, Number.
45. Erikson RS, Tedin KL.(2003). American Public Opinion. New York: Longman. 6th ed.
46. Freeden, Michel, (2006). "Ideology and Political Theory." Journal of Political Ideologies. Volume 11, Number 1.

47. Hamilton, Malcolm B. (1978). "the Elements of the Concept of Ideology." Political Studies. Volume35, Number1.
48. Halliday, Fred. (1990). "Iranian Foreign Policy Since 1979: Internationalism and Nationalism in the Islamic Revolution." in keddie, Nikki; Cole Joan R.I.shi'ism and Social Proteste, New Hawen, Yale University Press
49. Hermassi, Elbak.(1974). Comparative Revolutionary Movements. Hall New Jersey.
50. Heywood, Andrew. (2013). politics; political ideas and Ideologies. New York: Palcrave Macmillan, 4th ed.
51. Kinder, DR. (1998). Opinion and action in the realm of politics. In The Handbook of Social Psychology. ed. DT Gilbert, ST Fiske, G Lindzey Boston, MA, McGraw-Hill.